



# رویکرد نوین اسرائیل در قبال ایران؛ به کارگیری دیپلماسی انرژی در آسیا غربی

عباس عطایی خواه<sup>۱</sup>

مهدی سماواتی<sup>۲</sup>

## چکیده:

مناقشه ایران و اسرائیل که از بدو تولد انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. به یک رقابت بزرگ در منطقه غرب آسیا تبدیل شد. این رقابت در طول چهار دهه گذشته شدت و حدت یافته است و هر یک از دو کشور تلاش نمودند تا با به‌کارگیری راهبردهای نوین، دیگری را به چالش کشاند و ساخت امنیتی منطقه را به نفع خود تغییر دهد. در این میان رژیم صهیونیستی با آگاهی از اهمیت مسائل اقتصادی و ظرفیت تبدیل این مسائل به بحران‌های امنیتی، به ارائه راهبرد نوین در منطقه غرب آسیا پرداخته است. براین‌اساس اسرائیل با ایجاد همتافت‌های امنیتی در زمینه انرژی و مسائل اقتصادی، تلاش کرده است تا پیوندهایی را با کشورهای منطقه ایجاد نماید از این منظر پرسشی که برای نگارنده پدید می‌آید این است، چگونه رویکرد نوین اسرائیل در به‌کارگیری دیپلماسی انرژی در منطقه آسیا غربی، پیامدهای امنیتی و چالش‌های ژئوپلیتیک برای ایران ایجاد می‌نماید. فرضیه ما در این پژوهش بدین منوال است که همکاری‌های بین‌المللی و ایجاد همتافت امنیتی اسرائیل با کشورهای منطقه، منجر به تغییر ساختار امنیتی منطقه شده است؛ بنابراین پاسخ ما مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از چارچوب نظری مکتب کپنهاگ صورت می‌گیرد.

**کلیدواژه:** دیپلماسی انرژی، اسرائیل، آسیا غربی، ایران، مکتب کپنهاگ

<sup>۱</sup> . ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

<sup>۲</sup> . ارشد مطالعات آفریقای جنوبی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

## مقدمه

پس از اتمام جنگ سرد و شروع شکل‌گیری نظم نوین جهانی، دور جدیدی از مناسبات و رویکردهای منطقه و بین‌المللی شکل گرفت به‌گونه‌ای که تعاریف جدیدی از ماهیت تهدیدات علیه امنیت بین‌المللی پدید آمد. از این رو روند امنیت‌زدایی در سطح بین‌الملل بعد از جنگ سرد منجر به ایجاد همتافت‌های امنیتی<sup>۳</sup> در سطوح منطقه‌ای شد. مناطق مختلف عرصه بین‌الملل، به فراخور شرایط موقعیتی و ژئوپلیتیکی خود به کنشگری پرداختند. در برخی از موارد این پویای امنیت سبب ملایم‌تر شدن ستیزهای منطقه‌ای و در بعضی مواقع موجبات تشدید آنها را فراهم کرده‌اند (بوزان، ۱۳۸۶: ۷۲).

از این منظر ایران و اسرائیل به‌مثابه دو بازیگر اصلی منطقه خاورمیانه، در پی دشمنی دیرینه خود، به دنبال کسب موقعیت بالاتری در ساخت نظم نوین پساجنگ سرد هستند. بر این اساس بازیگرانی که بتوانند در ساخت نظم نوین جایگاه والاتر و اهرم فشار بیشتری داشته باشند از موقعیت باثبات‌تری برخوردارند. این ساخت امنیتی صرفاً به گسترش ابعاد نظامی، سیاسی و.. نمی‌انجامد؛ بلکه مسائلی نظیر انرژی، منابع طبیعی و.. هم می‌توانند از عواملی تلقی شوند که امنیت ژئوپلیتیکی یک کشور را با چالش‌های گوناگون مواجهه سازند.

از طرف دیگر کشور اسرائیل که هرگونه کنشگری ایران را به‌مثابه تهدید بالقوه در نظر می‌گیرد علاوه بر نفوذ در محیط‌های امنیتی جمهوری اسلامی به دنبال تقویت دیپلماسی انرژی، مدیریت آب شیرین در منطقه و پیوند اقتصادی با کشورهای منطقه است. چون این امر باعث می‌شود تا وابستگی متقابل به‌عنوان یک منبع چانه‌زنی که می‌تواند به صلح منجر شود، شکل گیرد و از این طریق منافع ژئوپلیتیکی ایران را با چالش مواجه کنند (کرسنزی، ۱۳۸۷: ۶۳).

لذا مناسبات میان کشورهای منطقه آسیا غربی با اسرائیل می‌تواند منافع ایران را به چالش کشاند به‌گونه‌ای که اسرائیل امنیت ملی خود را با منافع ملی دیگر کشورها پیوند دهد و از این طریق ضریب امنیت ملی خود را ارتقا بخشد (نیاکوئی، ۱۳۹۳: ۲۷). بر این اساس این مسئله به وجود می‌آید که چگونه رویکرد نوین اسرائیل در به‌کارگیری دیپلماسی انرژی در منطقه آسیا غربی، پیامدهای امنیتی و چالش‌های ژئوپلیتیک برای ایران ایجاد نماید. فرضیه ما در این پژوهش بدین منوال است که همکاری‌های بین‌المللی و ایجاد همتافت امنیتی اسرائیل با کشورهای منطقه، منجر به تغییر ساختار امنیتی منطقه شده است؛ بنابراین پاسخ ما مبتنی بر روش توصیفی تحلیل و با استفاده از چارچوب نظری مکتب کپنهاگ صورت می‌گیرد.

<sup>3</sup>. Security partner

## چارچوب تحقیق

بخشی از زمینه تاریخی علمی ظهور مکتب کپنهاگ<sup>۴</sup> به مناظره‌ای در مطالعات امنیتی و سیاسی دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میان موسع گراها<sup>۵</sup> و سنت‌گراها<sup>۶</sup> یا رئالیست‌ها بر می‌گردد موسع گراها بر گسترش عرصه مطالعات امنیتی تأکید داشتند و معتقد بودند دستور کار امنیتی باید فراتر از بررسی تهدیدات نظامی دولت‌محوری پیش رود به‌طوری‌که سایر نگرانی‌های بازیگران در عرصه‌های مختلف امنیتی را در بر گیرد. در مقابل سنت‌گراها با تأکید بر ابعاد نظامی امنیت و قرارداد دولت در کانون توجه مسائل امنیتی، اعتقاد داشتن، درک موسع از امنیت به معنی آن است که هر چیزی امنیتی شود و این امر در واقع امنیت را تهی از مفهوم می‌سازد (زارع‌زاده، ۱۳۹۶: ۹۸) براین‌اساس مکتب کپنهاگ به‌عنوان رویکرد سوم به نظریه‌پردازی در حوزه امنیتی پرداخت. آنها از یک‌طرف در مقابل سنت‌گراییان قرار می‌گرفتند و امنیت تک‌بعدی را کاملاً رد می‌کردند و از طرف دیگر با تفکیک مسائل امنیتی از غیرامنیتی و شرایط امنیتی‌سازی به تشریح امنیت موسع می‌پرداختند.

اصطلاح مکتب کپنهاگ برای اولین بار توسط مک سوئینی<sup>۷</sup> در کتاب معروف (هویت و امنیت: بوزان و مکتب کپنهاگ) به کار رفت. سوئینی در اشاره به آرای کسانی چون بوزان، الی ویوور و دیگران این اصطلاح را مطرح کرد. این افراد بعد از جنگ سرد تلاش کردند مفهوم امنیت را از مقوله سنتی و تک‌بعدی جدا کرده و به سایر حوزه‌ها تسری بخشند (فیروزآبادی، ۱۳۹۴: ۴۳). نخستین کتاب این مکتب عبارت است از (امنیت: چارچوبی تازه برای تحلیل) که بیانگر چارچوبی جامع از تحلیل مطالعات امنیتی است بوزان و الی ویوور تلاش کردند تا با ارائه رویکردی نوین به مسائل امنیتی به مقوله امنیتی‌سازی و عرصه‌های مختلف امنیتی اشاراتی داشته باشند.

نکته‌ای که وجود دارد این است که مکتب کپنهاگ درعین حال نه روی عناصر مادی و عینی تمرکز دارند و نه روی عناصر ذهنی. بلکه این مکتب امنیت را مقوله‌ای بیناذهنی تلقی می‌کنند که در اجتماع شکل می‌گیرد و سعی کردند تا مفاهیم و دیدگاه‌های تازه‌ای در حوزه مطالعات امنیتی پدیدآورند. این مکتب بر خلاف سنت‌گرایان یک نگاه انتقادی نسبت به مقوله امنیت داشتند. آنها مقوله امنیت را به یک بخش خاص محدود نمی‌کردند، بلکه با یک نگاه وسیع‌تر به این مسئله می‌پرداختند که تنها چالش‌ها و تهدیداتی را می‌توان آسیب‌زا دانست که تهدید وجودی برای یکی از موضوعات امنیتی در بخش‌های مختلف به شمارید (کوزه‌گر و دادلندیش، ۱۳۸۹: ۷۹). براین‌اساس ابتدا بوزان امنیت مضیق را زیر سؤال برد و بعد امنیت را به پنج بعد تقسیم کرد که شامل بخش‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی است. در نهایت این مکتب به فرایندهای امنیتی کردن

4. Copenhagen school

5. Expansionists

6. The traditionalists

7. McSweeney

می‌پردازد یا شناخت یک پدیدی امنیتی در عرصه‌های مختلف، ما را در فهم درست نسبت به مسائل امنیتی کمک کرد از نظر صاحب‌نظران کپنهاگ امنیتی کردن محدود به سه مؤلفه انطباق پدیده با تهدید وجودی، ضرورت اقدام اضطراری و تأثیر بر روابط میان واحدها است (عبدالله خانی، ۱۳۸۵: ۴۹۴).

## تعریف مفاهیم

برای آنکه در این پژوهش به درک واضحی از مفاهیم عرصه امنیتی و دیپلماسی انرژی دست یابیم پیش از آغاز بحث اصلی به تعریف مفاهیم به کار رفته می‌پردازیم.

**دیپلماسی انرژی:** یعنی به کارگیری ابزار دیپلماتیک و مذاکره برای اهداف انرژی در عرصه بین‌الملل، که می‌تواند به تأمین منافع کشورها کمک کند. در واقع مهم‌ترین جنبه این نوع دیپلماسی فراهم آوردن اخبار و اطلاعاتی درباره فرصت‌های صادرات و سرمایه‌گذاری و هماهنگی برای انجام مأموریت‌هایی در داخل بخش انرژی که می‌تواند حائز اهمیت باشد (آذری، ۱۳۸۶: ۴۱۲). از این رو اسرائیل با به کارگیری این نوع دیپلماسی در تلاش است تا منافع خود را با دیگر کشورها پیوند زده تا امنیت و مشروعیت این کشور تأمین شود.

**همتافت امنیتی:** در واقع این واژه توسط مکتب کپنهاگ نسبت به آن دسته از مناطقی به کار رفت که امنیتی کردن و غیر امنیتی کردن آنها به گونه‌ای به یکدیگر پیونده خورده است که نمی‌توان آنها را جدای از یک دیگر تحلیل کرد (بوزان، ۱۳۹۸: ۶۴).

## اهمیت و ضرورت مسئله انرژی در سیاست خارجی

اهمیت و لزوم استفاده از دیپلماسی انرژی برای تأمین منافع ملی به ماهیت نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل باز می‌گردد. چون وابستگی متقابل مهم‌ترین خصیصه اقتصاد سیاسی بین‌الملل است (پورا احمدی، ۱۳۸۴: ۳۶). این امر باعث شده تا وابستگی متقابل به عنوان یک منبع چانه‌زنی که ممکن است به صلح یا تضاد بینجامد و مورد توجه دستگاه سیاست خارجی کشورها قرار گیرد (کرسنزی، ۱۳۸۷: ۶۳). در حقیقت دیپلماسی انرژی ابزاری در جهت اعمال این وابستگی و یا جلوگیری از پیامدهای مخرب آن است. امروز اهمیت بعد دیپلماتیک انرژی در تأمین منافع ملی با رشد وابستگی متقابل میان کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده و اهمیت روزافزون انرژی در توسعه اقتصادی کشورها دوچندان شده است. این امر باعث شده تا پدیده‌ای با نام دوجانبه‌گرایی<sup>۸</sup> در دیپلماسی انرژی شکل گیرد که ممکن است خلاف رویه کشورهای عضو یک اتحادیه یا مجامع جهانی یا منطقه‌ای باشد. در واقع پیوند میان مسئله منافع ملی و انرژی، نظم جدیدی را ایجاد نموده که طی آن کشورها با عبور از سیاست‌های جمعی به پای ریزی روابط دوجانبه در زمینه خرید و فروش رو آورده‌اند.

<sup>۸</sup> . Bilateralism

امروز دوجانبه‌گرایی در دیپلماسی انرژی از دیگر عناصر سازنده نظم جدید است که طی آن دولت‌ها برای تضمین معاهدات بلندمدت یا فرار از تحریم‌های کشورهای ثالث و کاستن از نفوذ این کشور با یکدیگر وارد تعامل می‌شوند (nerlich, 2008: 5). به عبارت دیگر اهمیت تأمین انرژی در جهان امروز تا بدان‌جا است که کشورها آن را خط‌قرمز خویش در همراهی با سیاست‌های جمعی عنوان می‌کنند. برای مثال آلمان که از جمله قدرتمندترین کشورهای عضو اتحادیه اروپا، به دلیل نیاز شدید به انرژی، از سیاست اتحادیه اروپا مبنی بر کاهش وابستگی به گاز روسیه تخطی می‌کند و فارغ از همگرایی منطقه اروپا به طور دوجانبه دیپلماسی انرژی خویش را با دیگر کشورها پیش می‌برد (نیاکویی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۹۵).

ابزارها و شیوه‌های تأمین امنیت ملی در قرن بیست و یکم دچار تحول شده است. استفاده از ابزارهای سخت نظامی اولویت کاربردی خود را از دست داده و جای خود را به ابزارهای نرم و سیاسی واگذار کرده است؛ لذا امروز دیپلماسی به معنای حل و فصل و دستیابی صلح‌آمیز به مقاصد و اهداف یک کشور در نظام بین‌الملل است. با تعریفی که از دیپلماسی انرژی در بالا انجام پذیرفت باید خاطرنشان ساخت که نقش دیپلماسی انرژی در هر دو بعد داخلی و خارجی امنیت ملی پر رنگ است. در حقیقت چه در زمینه تأمین منافع عمومی و به‌خصوص توانایی دولت یا حکومت در جهت بر آوردن توقعات روزافزون جامعه و حرکت در مسیر توسعه می‌توان از نقش بسیار مهم دیپلماسی انرژی سخن گفت و هم در بعد خارجی آن در خصوص نحوه تعیین جایگاه یک کشور در صحنه بین‌الملل نام برد (کاظمی، ۱۳۸۶: ۴۵).

کارکرد اصلی دیپلماسی انرژی در زمینه تأمین امنیت ملی را باید در پیوند میان کشورها و ایجاد وابستگی متقابل جستجو کرد. یک دولت با پی‌ریزی دیپلماسی انرژی خود تلاش می‌کند تا با ایجاد وابستگی در کشورهای هدف، به نوعی امنیت ملی خویش را با منافع ملی کشورهای دیگر پیوند دهد و از این طریق ضریب امنیت ملی خود را ارتقا بخشد. دیپلماسی خط لوله که امروزه به یکی از رایج‌ترین اشکال انتقال انرژی تبدیل شده است در واقع جلوه‌ای از تلاش کشورها برای ارتقای ضریب امنیت ملی خویش از رهگذر دیپلماسی انرژی است. از این منظر بعد از جنگ سرد و اثرگذاری مکتب کپنهاگ در تعمیق بخشی به امنیت و تسری آن به سایر عرصه‌هایی نظیر محیط‌زیست، اقتصاد و... می‌توان امنیت انرژی را یکی از مهم‌ترین مسائل مابین کشورهای آسیا غربی تلقی کرد. بدین‌گونه که اسرائیل با اتخاذ رویکرد نوین به ایجاد هم‌تافت امنیتی در زمینه انرژی پرداخته است.

**موقعیت ژئوپلیتیک و انرژی ایران در جهان و منطقه**

ایران کشوری غنی از منابع طبیعی است و یک ابرقدرت در حوزه انرژی محسوب می‌شود. بر اساس اعلام سازمان اطلاعات انرژی آمریکا، ایران دارای چهارمین ذخایر اثبات شده نفت خام و دومین ذخایر گاز طبیعی جهان پس از روسیه است. با وجود هدف‌گذاری‌های برنامه‌های توسعه ۵ ساله ایران برای تنوع‌بخشی به اقتصاد و ارتقای شاخص پیچیدگی اقتصاد، نمی‌توان این حقیقت را کتمان کرد که اقتصاد کشور، هنوز اقتصادی متکی بر درآمدهای نفتی است. بیش از ۵۰ سال است که گاز طبیعی و نفت بر کل تولید منابع انرژی ایران سایه افکند. از سال ۱۹۹۹ گاز طبیعی، بخش عمده‌ای از مصرف نهایی را به خود اختصاص داده است،

در ایران ۹۸٪ از کل انرژی را نفت و گاز تأمین می‌کند. کشور ایران دارای پتانسیل بسیار بالقوه‌ای در بخش انرژی‌های نو است که از میانگین جهانی بالاتر است. بر اساس شصت و ششمین گزارش سالانه شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم (BP)، موسوم به گزارش «مرور آماری انرژی جهان ۲۰۱۷»؛ رقم ذخایر اثبات شده نفت ایران در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ یکسان و برابر با ۱۵۸/۴ میلیارد بشکه عنوان شده است و ایران ۹/۳ درصد کل ذخایر نفتی اثبات شده جهان را در اختیار دارد و همچنان چهارمین مللک بزرگ ذخایر نفتی در جهان محسوب می‌شود. بر اساس این گزارش، ونزوئلا با ذخایر ۳۰۰ میلیارد و ۹۰۰ میلیون بشکه‌ای معادل ۱۷/۶ درصد کل ذخایر نفت جهان در رتبه نخست جهان قرار دارد. عربستان با ۲۶۶ میلیارد و ۵۰۰ میلیون بشکه در رتبه دوم و کانادا با ۱۷۱/۵ میلیارد بشکه در رتبه سوم قرار گرفته‌اند بر اساس جدیدترین برآورد بریتیش پترولیوم، حجم ذخایر گازی ایران در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ معادل ۳۳/۵ تریلیون مترمکعب عنوان شده است و ایران ۱۸ درصد کل ذخایر گازی جهان را در اختیار دارد و همچنان بزرگ‌ترین دارنده ذخایر گازی جهان به شمار می‌رود. بر اساس این گزارش، روسیه پس از ایران با ذخایر ۳۲/۳ تریلیون مترمکعبی در رتبه دوم و قطر با ۲۴/۳ تریلیون مترمکعب در رتبه سوم از این نظر قرار گرفته‌اند (آذری، ۱۳۸۶: ۶۰).

قابلیت‌های ژئوپلیتیکی به‌عنوان یکی دیگر از عواملی محسوب می‌شود که می‌تواند زمینه فعال‌سازی دیپلماسی انرژی را فراهم آورد؛ به عبارت دیگر یکی از حوزه‌های اصلی دیپلماسی انرژی مربوط به تحرک اقتصادی و دیپلماتیک کشورهایی است که از قابلیت لازم برای تولید انرژی برخوردارند. کشورهایی که از موقعیت ژئوپلیتیکی مؤثرتری در اقتصاد جهانی بهره می‌گیرند، دارای توان تحرک لازم برای فعال‌سازی دیپلماسی انرژی هستند؛ زیرا موقعیت ژئوپلیتیکی به‌عنوان یکی از شاخص‌های مزیت نسبی در تولید و انتقال ذخایر اقتصادی محسوب می‌شود. جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در خلیج فارس را می‌توان بر اساس قابلیت‌های مربوط به جزایر منطقه‌ای در خلیج فارس، عمق دریایی خلیج فارس و قابلیت ایران برای کنترل کانال‌های تردد کشتی‌های نفتکش از منطقه مورد توجه قرارداد. از همه مهم‌تر اینکه ایران از تونلایی ابزاری و جغرافیایی برای کنترل تنگه هرمز نیز برخوردار است. منطقه‌ای که نقش تعیین‌کننده‌ای در کشتیرانی بین‌المللی ایفا می‌کند. چنین کشورهایی از

جایگاه و نقش منطقه‌ای لازم برای تحرک ژئوپلیتیکی و همچنین پیگیری دیپلماسی انرژی برخوردار هستند (Falvin, 1999: 289).

لازم به توضیح است که در دیپلماسی انرژی، از همان ابزارهایی استفاده می‌شود که در دیپلماسی نظامی، دفاعی، امنیتی و فرهنگی از آن بهره گرفته می‌شود. در این ارتباط جلوه‌هایی از اقناع و اجبار می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ بنابراین کشورهایی همانند ایران که امکان دسترسی به منابع منطقه‌ای را دارا هستند و یا از قابلیت لازم برای ارتباط با بازارهای مختلف اقتصادی برخوردارند، قادر به ایفای نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در ارتباط با دیپلماسی انرژی خواهند داشت. این امر به معنای آن است که موقعیت ژئوپلیتیکی یکی از ابزارهای تحرک اقتصادی و راهبردی محسوب می‌شود. طبعاً شرکت‌های اقتصادی بین‌المللی از آمادگی لازم برای همکاری با مجموعه‌هایی برخوردارند که امکان مشارکت منطقه‌ای و تحرک ژئوپلیتیکی لازم را دارا باشند. توان ژئوپلیتیکی ایران را می‌توان در ارتباط با امکان تحرک جغرافیایی مورد ملاحظه قرارداد. کشورهایی که از چنین مقدرات و قابلیت‌هایی برخوردارند، قادر خواهند بود تا موقعیت خود را در ارتباط با تحرک دیپلماتیک به‌ویژه دیپلماسی انرژی ارتقا دهند. از این منظر رژیم صهیونیستی در تلاش است تا با تغییر در معادلات انرژی منطقه و ایجاد هم‌تافت‌های امنیتی با کشورهای دارای انرژی، موقعیت انرژی ایران را در منطقه و جهان به چالش بکشد و علاوه بر آن سعی کند تا با پیوند منافع خود با دیگر کشورها، ایران را منزوی کرد و در قبال خود ابزارهای راهبردی ایران را بی‌اثر نماید (قدوسی، ۱۳۹۷: ۵۶).

## وضعیت انرژی اسرائیل

وضعیت انرژی در اسرائیل که به طور ویژه شامل نفت خام و گاز طبیعی می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است. به‌منظور درک هرچه بهتر وضعیت انرژی در این رژیم، آمار و شاخص‌های انرژی در رژیم صهیونیستی با دیگر کشورها مورد مقایسه قرار گرفته است.

### الف) نفت

تولید نفت خام این رژیم در فاصله سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ رشد نکرده اما مصرف نفت خام آن با رشد چشمگیری روبرو بوده است؛ لذا افزایش مصرف نفت خام موجب شده تا وابستگی این رژیم به واردات نفت خام در این سال‌ها افزایش یابد. چون که بیش از ۶۰ درصد از مصرف نفت خام این کشور به این بخش اختصاص دارد. اگرچه اسرائیل در حال تلاش برای جایگزینی گاز طبیعی به جای نفت است و گاز طبیعی بیشترین رشد را در مصرف سوخت در این رژیم داشته است، اما تا سال ۲۰۱۵ که آخرین داده‌ها از وضعیت انرژی این رژیم منتشر



شده، همچنان نفت خام بیشترین سهم را در سبد انرژی اسرائیل دارد. این رژیم در سال ۲۰۱۵ روزانه ۲۰۰ هزار بشکه نفت خام مصرف کرده است (Cohen, 2016: 4).

بر همین اساس رژیم اسرائیل در زمینه نفت خام توان چندانی برای ایفای نقش در محیط منطقه‌ای و جهانی ندارد. در واقع مصرف فزاینده از یک سو و کاهش تدریجی تولید این ماده از سوی دیگر موجب شده تا رژیم صهیونیستی نه تنها به عنوان یک صادرکننده نفت خام تبدیل نشود، بلکه تراز تجاری نفت این کشور بیش از پیش منفی شده و سیر نزولی به خود بگیرد. نمودارهای ذیل نشان‌دهنده این واقعیت هستند. به طور کلی این رژیم طی سه دهه اخیر هیچ‌گونه صادرات نفتی نداشته، بلکه روزبه‌روز بر واردات و وابستگی رژیم صهیونیستی به منابع خارجی در تأمین نفت خام موردنیاز خود افزوده شده است.

### ب) گاز طبیعی

تولید گاز طبیعی اسرائیل طی سالیان اخیر افزایش قابل توجهی داشته است. کشف منابع جدید گاز طبیعی در حوزه مدیترانه شرقی عامل اصلی افزایش تولید گاز طبیعی این رژیم است. البته باید توجه داشت که علی‌رغم این افزایش، کل تولید افزایش‌یافته و همچنین ذخایر گاز رژیم صهیونیستی بسیار پایین‌تر از میزانی است که نقش‌آفرینی جدی این رژیم به عنوان صادرکننده گاز را میسر سازد.

تاریخ اکتشاف گاز طبیعی در آب‌های اسرائیل به سال ۱۹۹۹ زمانی که میدان گازی نو<sup>۹</sup> در خلیج آشدود<sup>۱۰</sup> کشف شد باز می‌گردد. اگر چه اکتشاف این میدان گاز طبیعی در راستای توسعه تجاری بسیار ناچیز به شمار می‌رفت. این میزان ذخایر سوخت فسیلی در رژیم صهیونیستی که نسبت به چند سال گذشته با رشد قابل توجهی روبه‌رو بود حاصل اکتشافات اخیر است که چندی پیش در این رژیم به بهره‌برداری رسیده است. در سال ۲۰۰۰ میدان گاز طبیعی مارب کشف شد که از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۲ توانسته نیاز نیروگاه‌های برق این کشور را به گاز طبیعی تأمین کند. در سال ۲۰۰۹ میدان گاز طبیعی تامار که در هشت مایلی شهر حیفا قرار دارد کشف شد که پیش‌بینی می‌شود بتواند به مدت ۱۴ سال نیازهای داخلی اسرائیل به گاز طبیعی را تأمین نماید. در دسامبر سال ۲۰۱۰ یک میدان گاز طبیعی لویاتان<sup>۱۱</sup> در غرب میدان تامار به بهره‌برداری رسید که بزرگ‌تر از میادین مشابه خویش در اسرائیل است. در مارس ۲۰۱۰ کاوش ژئوپلیتیکی آمریکا خبر از وجود مناطق غنی از منابع هیدروکربنی در اسرائیل می‌داد. این کاوش با استفاده از اطلاعات به دست آورده، به این نتیجه رسیده بود که میدان لوانت اسرائیل که از رود اردن به ترکیه و امتداد می‌یابد حاوی ۱.۷ میلیارد بشکه نفت و

<sup>۹</sup>. Noah

<sup>۱۰</sup>. Gulf of Ashdod

<sup>۱۱</sup>. Leviathan



۳۵۰۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی است (Henderson, 2012: 1-2) طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ تولید گاز طبیعی در این رژیم از ۵۵ میلیون فوت مکعب به ۹۲ میلیون فوت مکعب گاز طبیعی رسیده است، این وضعیت نشان دهنده کشف میادین جدید و سرمایه‌گذاری قابل توجه در این بخش است. با این حال وضعیت مصرف گاز طبیعی رژیم صهیونیستی با کاهش روبرو بوده که تراز تجاری آن را بهبود بخشیده است.

با گسترش روزافزون نقش گاز طبیعی در سبد انرژی این رژیم، سهم این حامل انرژی نیز بیش‌ازپیش افزایش یافته، به گونه‌ای که در سال‌های اخیر، گاز تبدیل به سوخت اصلی برق این رژیم شده است. اسرائیل با در اختیار داشتن دومین ذخایر بزرگ گاز طبیعی در مدیترانه شرقی، تلاش کرده تا بیشتر نیازمندی‌های انرژی خویش را به‌وسیله گاز تأمین کند. از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۹ بود که مصرف گاز طبیعی در اسرائیل شدت گرفت و در سال ۲۰۰۹ دوبرابر شد. بیشترین گاز تولید شده در اسرائیل از میدان تمار بوده که به‌تنهایی توانسته ۸,۳۵ میلیارد فوت مکعب گاز در سال تولید کند. بیشترین حجم گاز مصرفی در این رژیم به بخش برق اختصاص دارد. سهم گاز در تولید برق از ۳۳ درصد از زمان کشف میدان تمار در سال ۲۰۰۹ به ۴۲ درصد در زمان شروع به تولید از این میدان در سال ۲۰۱۳ رسید. در سال ۲۰۱۵ بیش از ۵۰ درصد برق تولیدی این رژیم سوخت موردنیاز خود را از گاز طبیعی تأمین کرده‌اند و ۷۹ درصد حجم گاز تولیدی صرف تولید برق شده است (Berwitz, 2012).

در واقع هم اکنون ذخایر گاز اسرائیل ۹۰ برابر مصرف داخلی این رژیم در سال ۲۰۱۷ و ۷۰ برابر مصرف پیش‌بینی‌شده در سال ۲۰۲۰ است. در چنین شرایطی، اسرائیل نه‌تنها قادر خواهد بود تا تمامی نیاز داخلی خود به انرژی را تأمین کند، بلکه می‌تواند تبدیل به یک صادرکننده جدی در عرصه انرژی شود. از سوی دیگر، نتایج اکتشافات اخیر نشان می‌دهد که احتمالاً در سال‌های آتی نیز همچنان روند اکتشاف میادین گازی ادامه یابد. بر اساس یافته‌ها احتمالاً در آینده باید شاهد اکتشاف دو میدان مسوزیک و ترتیاری با حجم معادل ۲ هزار میلیارد فوت مکعب گاز و ۶,۶ میلیارد بشکه نفت بود که در صورت تحقق، می‌تواند قدرت و توان این کشور را در معادلات انرژی منطقه‌ای بسیار بالا ببرد.

### دیپلماسی انرژی اسرائیل در منطقه آسیا غربی

تقاضای انرژی در اسرائیل بسیار بیشتر از میزان تولید داخلی این کشور است؛ لذا این رژیم به‌شدت به واردات انرژی از کشورهای تولیدکننده وابسته است. تا پیش از انقلاب اسلامی، ایران بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت رژیم صهیونیستی بود. اما وقوع انقلاب اسلامی باعث شد تا این رژیم برای تأمین انرژی خود به تولیدکنندگان دیگر روی بیاورد و هم اکنون کشورهای نظیر روسیه، مکزیک، کلمبیا و آنگولا در زمره صادرکنندگان نفت و گاز به تل‌آویو هستند (Casertano, 2012: 2). از انقلاب‌های مردمی در منطقه، مصر و قطر در زمره بزرگترین تأمین

کنندگان گاز طبیعی رژیم صهیونیستی قرار داشتند. وقوع جنبشهای اخیر در منطقه و تضعیف متحدان منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل باعث شده تا این رژیم درصدد تغییر راهبرد انرژی خویش برآید و دیپلماسی انرژی جدیدی را در پیش بگیرد.

در سال‌های اخیر اسرائیل تلاش نموده با کشورهای همچون کانادا و روسیه در زمینه تولید، استخراج و توسعه میداین گاز طبیعی این کشور قراردادهای همکاری امضا نماید (Berwitz, 2012: 1). در سفر اخیر ولادیمیر پوتین در اواخر سال ۲۰۱۲ شرکت گازپروم روسیه آمادگی خود را برای استیصال گاز طبیعی در اسرائیل اعلام نمود؛ لذا به نظر می‌رسد با توجه به ذخایر اثبات شده فعلی رژیم صهیونیستی در سالهای اخیر، و مصرف انرژی آن، تل‌آویو همچنان مجبور خواهد بود مقداری از گاز مورد نیاز خویش را از کشورهای دیگر پیرامونی وارد کند.

لذا آنچه در این بین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است وابستگی این رژیم به تأمین انرژی است که در این بین به فعال نمودن دیپلماسی خود در این راستا پرداخته است و با دیپلماسی انرژی بعد از سال ۲۰۰۵ توانسته در ایجاد همتافات‌های امنیتی و پیوند منافع مشترک با دیگر کشورهای منطقه اقداماتی را صورت دهد.

#### الف) توافقات انرژی با اردن:

قربانیت معنادار جغرافیایی در کنار مواضع سیاسی همسو و نیاز روزافزون اردن به واردات گاز سبب شده تا اردن، یکی از گزینه‌های جدی و اصلی اسرائیل برای صادرات گاز باشد. صادرات گاز به اردن از طریق میدان گازی نوآ در آب‌های منطقه‌ای اسرائیل در نزدیکی سواحل شهرک اشکلون در جنوب فلسطین و شمال نوار غزه انجام می‌شود. توافق میان اسرائیل و اردن در سال ۲۰۱۴ بین شرکت دیلیک اسرائیل و بوتاس عرب و برومین اردن منعقد شد و قرار شد تا در طول ۱۵ سال در مجموع حدود ۷۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی صادر شود. این توافق ارزشی بالغ بر ۷۷۱ میلیارد دلار دارد. اسرائیل گاز تولیدی خود را به کارخانه‌های اردن در بحرال‌میت به وسیله دو شرکت بوتاس عرب و برومین اردن منتقل می‌کند (Inbar, 2011: 23).

#### ب) تعاملات انرژی گسترده با مصر

یکی از مقاصد صادرات انرژی مصر در سال‌های گذشته، اسرائیل بوده است. اما در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ به دلیل حملاتی که به خط لوله عرب صورت گرفت، صادرات گاز به اسرائیل چندین بار متوقف شد تا در نهایت دولت مصر قرارداد بلندمدت صادرات گاز به اسرائیل را به دلیل مناقشه‌ای که بر قیمت فروش وجود داشت، به حال تعلیق در آورد. خط لوله عرب که اردن، سوریه و لبنان را از گاز مصر منتفع می‌کند، سالیانه ۲۳ میلیارد فوت مکعب گاز را به اردن و اسرائیل منتقل می‌کرد که بیشتر این حجم به اردن و حجم کمتر وارد اسرائیل می‌شد.

واردات گاز از اسرائیل، اختلافات گسترده‌ای در داخل مصر ایجاد کرده است. بسیاری بر این باور هستند که واردات گاز از اسرائیل، خودکفایی انرژی مصر را تحت‌الشعاع قرار داده است. با این وجود با پروژه شهر رباطیک نئوم عربستان سعودی، پروژه انتقال گاز از اسرائیل به مصر، نه تنها توجیه اقتصادی پیدا کرده، بلکه انگیزه‌ای سیاسی پیرامون آن را بسیار افزایش داده است. عربستان سعودی که فاقد ذخایر گازی قابل توجهی است، برای تأمین LNG مورد نیاز این پروژه، واردات از روسیه را در دستور کار داشت. اما با افزایش تولید LNG از سوی مصر، این کشور می‌تواند با کمک اسرائیل و قبرس، تأمین‌کننده انرژی مورد نیاز این پروژه مدرن باشد. این امر می‌تواند مصر را به یک کنشگر غیرقابل جایگزین در شرق مدیترانه تبدیل کند. احداث خط لوله آفرودیت ایدکو همان‌طور که برای مصر، درآمدهای سرشاری از ناحیه ترانزیت به همراه دارد، سبب تقویت روابط دیپلماتیک، مالی و فنی دو طرف هم خواهد شد. در چنین شرایطی، اسرائیل هم در صدد است تا چالش‌های امنیتی و سیاسی صادرات خط لوله خود را به کمک مصر حل و فصل کند. اسرائیل تلاش می‌کند تا منابع گازی خود در میدان لویاتان و تمار را به تأسیسات دامیتا و ایدکو متصل کند (Baconi, 2017:12).

### پ) ایجاد محور راهبردی انرژی با قبرس

موضع‌گیری از هرگونه تهدید قبرس در قبال تل‌آویو، خصومت با ترکیه، عضویت در اتحادیه اروپا و دسترسی به منطقه یورو، و جایگاه آن به عنوان «عضو جدید بلوک گاز طبیعی» که در جستجوی متحد است دست‌به‌دست هم داده که تل‌آویو، قبرس را به ترکیه ترجیح دهد (Haritos, 2013:2).

در سال ۲۰۰۱ نخست‌وزیر ترکیه تهدید کرده بود که شرکت‌های که در صنایع بالا دستی نفت و گاز قبرس سرمایه‌گذاری کرده‌اند از انجام فعالیت‌های این چنینی در ترکیه محروم خواهند شد (giamourdis, 2012:3). در واقع اختلاف میان قبرس و ترکیه از یک سو و ترکیه و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر زمینه‌ساز همکاری‌های بیشتر میان قبرس و رژیم صهیونیستی را فراهم آورد. اکتشاف میدان بزرگ گاز طبیعی در جنوب شرقی دریای مدیترانه در سال ۲۰۱۱ که در منطقه ویژه اقتصادی قبرس واقع شده زمینه همکاری میان این دو را بیش‌ازپیش هموار نموده است. در واقع کشف این میدان گاز طبیعی باعث شده تا منطقه‌ای که تا دیروز برای تأمین انرژی خود ناچار به تکاپوی فراوان بود، امروز به منطقه‌ای که توان تبدیل شدن به صادرکننده گاز طبیعی را دارد ارتقا یافته است. اینک اقتصاد قبرس نیز طی چند سال اخیر دچار آسیب‌های جدی شده با اکتشاف این میدان جدید گاز طبیعی فرصت شکوفایی و رشد را یافته است و چنانچه منابع گاز طبیعی رژیم صهیونیستی در همین میدان از طریق لوله به خاک قبرس ترانزیت شود اقتصاد منابع مالی و صنایع گاز طبیعی قبرس از طریق جذب سرمایه‌گذار خارجی بهبود خواهد یافت (Emerson, 2012:2-3) از آنجا که قبرس

قابلیت لازم برای کنترل خطوط لوله نفتی که از دریای خزر یا خلیج فارس به سمت دریای مدیترانه را دارد؛ لذا این فرصت را دارد که در چشم‌انداز امنیت انرژی قاره‌ای به جایگاه والایی دست یابد. از این رو که بدون قبرس امنیت دریای مدیترانه تحصیل نخواهد شد از آنجا که قبرس قابلیت لازم برای کنترل خطوط لوله نفتی که از دریای خزر یا خلیج فارس به سمت دریای مدیترانه را دارد؛ لذا این فرصت را دارد که در چشم‌انداز امنیت انرژی قاره‌ای به جایگاه والایی دست یابد. از این رو که بدون قبرس امنیت دریای مدیترانه تحصیل نخواهد شد (Yilmaz, 2011). در این راستا در یازدهم فوریه ۲۰۱۳ موافقت‌نامه‌ای بین رژیم صهیونیستی و قبرس به امضا رسید. بر اساس این قرارداد ۳۰٪ از حقوق کاوش و استحصال شرکت نفت نوبل انرژی آمریکا در منطقه ویژه اقتصادی قبرس به شرکت‌های گاز و نفت آونر ۱ و دیلیک دریلینگ ۲ اسرائیل داده شد. این موافقت‌نامه مرز منطقه ویژه اقتصادی لویاتان رژیم صهیونیستی در کرانه‌های شرقی دریای مدیترانه را گسترش داد. وزیر بازرگانی قبرس با تأکید بر ابعاد سیاسی این طرح، همکاری سیاسی منطقه‌ای با اسرائیل را مهم‌ترین امر برای قبرس تلقی نمود (Haritos, 2013: ۱). با یافتن ذخایر بزرگ نفت و گاز در مناطق ویژه اقتصادی این سه رژیم اسرائیل، قبرس و یونان احتمال تشکیل مثلث انرژی بر پایه منافع ژئواستراتژیک قوت گرفته است. تشکیل این مثلث می‌تواند بر بازار جهانی گاز طبیعی اثرگذار باشد.

#### ت. پیوند انرژی با آذربایجان

دولت رژیم صهیونیستی با اولویت نیاز به نفت و مواد اولیه برای توسعه اقتصاد ملی، در بخش نفت آذربایجان حضور فعالی داشته است (جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۱). چنان‌که این رژیم پس از ایتالیا دومین واردکننده نفت آذربایجان است. در واقع بخش عمده‌ای از مناسبات دو کشور مربوط به بخش نفت می‌شود که در این راستا احداث خط لوله باکو - جیحان نقطه عطفی در روابط دو کشور بود (Abilov, 2009: ۱۵۶). با بهره‌برداری از خط لوله باکو - جیحان، هم‌اکنون بالغ بر ۲۰ درصد واردات نفتی رژیم صهیونیستی از این طریق تأمین می‌شود. علاوه بر این رژیم صهیونیستی به دنبال پروژه احداث زیرآبی اسرائیل - ترکیه است تا از این طریق بتواند خط لوله جیحان را به بندر اشکلون برساند و از آنجا از طریق شبکه خط لوله اصلی، به دریا سرخ مرتبط شده و از طریق بندر ایلات در صادرات انرژی دریای خزر به اروپا نقش کلیدی ایفا نماید (جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۲). پس از اعتراضات داخلی در مصر و افزایش قیمت گاز طبیعی در این کشور رژیم صهیونیستی پیشنهاد واردات گاز طبیعی از جمهوری آذربایجان را مطرح نمود. علی‌رغم اینکه رژیم صهیونیستی در احاطه کشورهای نفت خیز است اما نتوانسته نیاز نفتی خود را از این طریق تأمین نماید. از این رو جمهوری آذربایجان اهمیت ویژه‌ای برای این کشور دارد (Abilov, 2009: 156). در حال حاضر شرکت‌های صهیونیستی در صنعت انرژی جمهوری

آذربایجان فعالیت داشته و در این کشور دارای شعبه اند. برای مثال شرکت صهیونیستی مادوسون<sup>۱۲</sup> که عرضه کننده فناوری پیشرفته در صنایع نفت و گاز است در جمهوری آذربایجان دارای شعبه است (۲۷: Murinson, 2014). دیپلماسی انرژی رژیم صهیونیستی در قبال جمهوری آذربایجان علاوه بر اینکه بر واردات و تأمین نفت و گاز طبیعی از این کشور استوار شده، توانسته شرکت‌های خود را در این کشور وارد کند. سرمایه گذاری در پروژه استخراج و انتقال نفت آذربایجان توسط شرکت صهیونیستی «سونل»<sup>۱۳</sup> یکی از مهم ترین موارد آن به شمار می رود که توافقنامه آن در زمان سفر نتانیاهو به آذربایجان در سال ۱۹۹۷ منعقد شد (کوزه گر، ۱۳۹۱: ۶۷). در مقابل شرکت ملی نفت آذربایجان در اکتشاف ذخایر نفت و گاز در سواحل رژیم صهیونیستی شرکت نموده است (طالبی، ۱۳۹۲، ۵). این همکاری در رابطه با پروژه «سوکار»<sup>۱</sup> برای بهره برداری از میدان نفتی «مد اشدود»<sup>۲</sup> تل‌آویو صورت گرفته است و با توجه به روند فعلی نیز احتمالاً باید شاهد گسترش روابط رژیم صهیونیستی با آذربایجان باشیم (کوزه گر، ۱۳۹۱: ۶۸).

## پیامدهای امنیتی دیپلماسی انرژی اسرائیل برای ایران

یکی از مهم ترین انگیزه‌ها و اهداف دیپلماسی انرژی اسرائیل، گسترش تعاملات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تبدیل این رژیم به یک بازیگر عادی در معادلات منطقه‌ای و جهانی است. به عنوان نمونه تشکیل همتافت امنیتی انرژی بر پایه گاز طبیعی در شرق مدیترانه و احتمال حل و فصل چالش‌های سیاسی می‌تواند تشکیل سازمان‌های منطقه‌ای مشترک برای تأثیرگذاری بر صادرات، قیمت و حمل و نقل انرژی را به همراه بیاورد. به نظر می‌رسد اسرائیل برای اینکه بتواند منافع سیاسی خود را در عرصه انرژی دنبال کند، باید چارچوب‌های حقوقی و اقتصادی جدیدی با متحدان منطقه‌ای خویش نظیر عربستان سعودی، اردن، امارات و... ایجاد کند که در این زمینه، نیازمند تشکیل یک سازمان منطقه‌ای خواهد بود. این معادلات می‌تواند به انزوای ایران در جهان اسلام و تقویت رقبای منطقه‌ای این کشور نظیر عربستان سعودی بینجامد. با توسعه روزافزون طرح‌های منطقه‌ای در شرق مدیترانه، منافع اقتصادی بر جهت‌گیری‌های سیاسی غالب خواهد شد. حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل در شرایطی که دو طرف دارای منافع اقتصادی دوجانبه‌ای در این منطقه هستند، می‌تواند نفوذ سیاسی و ایدئولوژیک ایران در این منطقه را به شدت کاهش دهد. اسرائیل تلاش می‌کند تا با نقش‌آفرینی در عرصه منطقه‌ای، نقش روسیه را در این منطقه کم‌رنگ کند. تلاش این رژیم برای تصاحب بازار ترکیه، ورود به بازار انرژی اروپا و همچنین نقش‌آفرینی در پروژه‌های بلندمدت کشورهای عربی، باهدف محدودسازی حضور روسیه در منطقه است که این امر می‌تواند، موازنه قدرت در منطقه را به نفع ایالات متحده تغییر دهد. از جمله آمال منطقه‌ای اسرائیل،

12. Madson

13. Sunel



دسترسی هرچه بیشتر به محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران بوده است. به نظر می‌رسد گسترش حضور و روابط این رژیم با دولت‌هایی همچون ترکیه، مصر، اردن و برخی از کشورهای منطقه قفقاز جنوبی نظیر آذربایجان در عرصه انرژی باهدف تسلط و کنترل هرچه بیشتر تحرکات سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شود که این امر می‌تواند عواقب تهدیدآمیزی برای تهران به همراه بیاورد.

در انتها باید خاطرنشان ساخت که نمی‌توان از پیامدهای امنیتی و اقتصادی تعامل رژیم صهیونیستی در قفقاز جنوبی چشم پوشید. یکی از مهم‌ترین اهداف تل‌آویو از گسترش نفوذ و افزایش تعامل با کشورهای قفقاز جنوبی، تحدید حضور ایران، انجام فعالیت‌های اطلاعاتی و جلوگیری از توسعه همکاری و نفوذ اقتصادی ایران در این منطقه است. متأسفانه در سال‌های اخیر روابط کم‌رنگ ایران با برخی کشورهای این منطقه نظیر جمهوری آذربایجان، فرصت تعامل و همکاری را برای اسرائیل فراهم کرده است (رضایی، ۱۳۹۳: ۱).

### نتیجه‌گیری:

در واقع به‌کارگیری دیپلماسی انرژی توسط اسرائیل یک ابزار و راه‌برد نوینی است که این رژیم در قبال کشورهای منطقه آسیا غربی به کار گرفته است. همان‌طور که بعد از سال ۲۰۱۰ این روند نمود و ظهور بیشتری در سیاست خارجی اسرائیل یافت و با بررسی ساختار امنیتی منطقه و دومینوی صلح اعراب و اسرائیل این مهم را به ما نشان می‌دهد.

از این منظر به‌کارگیری دیپلماسی انرژی توسط اسرائیل می‌تواند علاوه بر اینکه موجبات پیوند منافع اقتصادی و سیاسی این کشور با دیگر کشورهای منطقه برای این رژیم فراهم کند. می‌تواند در زمینه کنترل و تأثیرگذاری بر بازار انرژی ایران در منطقه بسیار مؤثر واقع شود؛ چرا که بیش از ۸۰ درصد از سبد صادراتی ایران را کالای انرژی تشکیل می‌دهد؛ از این‌رو هرگونه برنامه‌ریزی در این زمینه می‌تواند صادرات ایران را با چالش‌های اساسی مواجه سازد و علاوه بر این، دیپلماسی انرژی اسرائیل می‌تواند معضل چندین دهه‌ای مشروعیت این کشور در منطقه را حل نماید به‌گونه‌ای که تعاملات انرژی با کشورهای منطقه که اکثریت آنها کشورهای اسلامی هستند می‌تواند منجر به شناسایی و ایجاد مشروعیت برای این رژیم شود.



## منابع

آذری، مصطفی و ابراهیمی، ایلناز (۱۳۸۶) *چشم انداز انرژی در خاورمیانه و امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: موسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.

بوزان، بری و ویوور، الی (۱۳۹۸) *مناطق و قدرت ها ساختار امنیت بین الملل*، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بوزان، بری و ویوور، الی (۱۳۸۶) *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

دادلندیش، پروین و کوزه گر، ولی (۱۳۸۹) بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیت منطقه با استفاده از محیط امنیتی منطقه قفقاز جنوبی، *فصلنامه راهبردی*، شماره ۵۶، صفحه ۷۳-۱۰۷.

زارع زاده، رسول (۱۳۹۶) نگاه کپنهاگی به امنیت سازی: مبانی و چالش ها، *فصلنامه آفاق امنیت*، شماره ۳۶، صفحه ۹۱-۱۲۰.

فیروز آبادی، سید جلال و علوی، سید محمد علی (۱۳۹۴) روند امنیتی سازی فعالیت هسته ای جمهوری اسلامی ایران توسط لابی اسرائیل در آمریکا از منظر مکتب کپنهاگ، *فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست*، شماره ۱۷، صفحه ۳۹-۵۹.

کاظمی، حسین (۱۳۸۶) نفت و امنیت منطقه ای «منطقه گرایي خاورمیانه و نفت»، *فصلنامه بررسی مسائل اقتصادی انرژی*، سال سوم، شماره ۱۰، صفحه ۴۳-۶۳.





کوزه گر، ولی (۱۳۹۱) تاملی بر سیاست خارجی دولت باراک اوباما در منطقه قفقاز جنوبی، *مطالعات آسیایی مرکزی قفقاز جنوبی*، شماره ۷۷، ۱۵۱-۱۷۸.

کاویانی راد، مراد (۱۳۹۰) امنیت زیست محیطی از منظر ژئوپلیتیک، *نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیا*، شماره ۲۳، صفحه ۸۵-۱۰۶.

گلشنی، علیرضا (۱۳۹۳) نقش جمهوری اسلامی ایران در قیف ژئوپلیتیکی غرب آسیا، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی*، شماره ۱۸، صفحات ۸۱-۱۱۷.

عبداله خانی، علی (۱۳۸۵) بررسی و نقد نظریه امنیتی ساختن، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۳، صفحه ۴۹۱-۵۱۲.

طالبی، سجاد (۱۳۹۲) روابط ایران و جمهوری آذربایجان چالش ها و فرصت ها، *مرکز پژوهش های مجلس*، صفحه ۱-۹۰.

نیاکوئی، سید امیر و همکاران (۱۳۹۰) سیاست های انرژی اتحادیه اروپا و کاهش وابستگی به روسیه، *فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی*، شماره ۳۰، صفحه ۱۹۳-۲۲۶.

ولی زاده، علی (۱۳۹۰) نقش آب به عنوان ابزار سیاسی در مناقشه فلسطین و رژیم صهیونیستی، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست پنجم، شماره ۲، صفحات ۴۹۹-۵۱۶.

Abilov, Shamkhal (2009) TheAzarbaijan–Israel relations:A non- Diplomaitic, *but Strategic Partnership*, V.4, NO: 8, pp. 138-156.

Baconi, Tareq (2017) Pipelines and Pipedreams, How the EU Can Support a Regional Gas Hub in the Eastern Mediterranean, *European Council on Foreign Relations*, pp.1-18.

Berwitz, Ken (2012) *Israel's oil and gas (yes, you read that right)*,  
[http://partisan.blogs.hopelesslypartisan.com/item\\_12422.htm](http://partisan.blogs.hopelesslypartisan.com/item_12422.htm)

Cohen, Gina; Korner, Miki (2016) *Economic and Geopolitical Aspects: Distinguish between the Impossible, the Potential and the Doable*, <https://www.neaman.org.il/EN/Files/6-459.pdf>

Casertano, Stefano (2012) *The Politics of Oil*, in <http://theeuropean-magazine.com/522-casertano-stefano/717-israels-energy-policy>.

Emerson, Michael (2012) Fishing for Gas and More in Cypriot Waters, *Global Turkey in Europe*, Policy brief 02, pp.1-8.



Falvin, Christopher, Seth Denne (1999) A New Paradigm for the 21th Century, *Journal of International Affairs*, Vol. 53, pp.1-17.

Haritos, Gabriel (2013) Cyprus, Turkey and Israel: Changing Realities and Dilemmas, *Telaviv notes*, Volume 7, Number 7.

Murinson Alexander (2014) The Ties between Israel and Azerbaijan, The Begin-Sadat Center for Strategic Studies ,Bar-Ilan University.

Nerlich, Uwe (۲۰۰۸) Energy Security or a New Globalization of Conflicts? Oil and Gas in Evolving New Power Structures, *Strategic Insights*, Volume VII, No ۱, pp.1-11.

Inbar, E (2011) Israeli control of the Golan Heights: High Strategic and Moral Ground for Israel, *The Begin-Sadat Center for Strategic Studies Bar-ilan*.

Yilmaz (۲۰۱۱) *PowerPoliticsanCyprus*,  
[www.beykent.edu.tr/WebProjects/Uploads/saityilmaz2-kasim09](http://www.beykent.edu.tr/WebProjects/Uploads/saityilmaz2-kasim09), pd.